

دانشگاه تهران

۱۳۸۲ / ۱ / ۲۰

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

تحول در الگوی فکری روشنفکران دینی ایران

مجلس تخصصی
مطالعات و آراء علمی ایران

رساله دکترا: در رشته علوم سیاسی

استاد راهنما

رئیس

دکتر رضا طوسی

اساتید مشاور

دکتر حسین بشیریه — دکتر هادی سمتی

دانشجو

علیرضا نامور حقیقی

سال تحصیلی ۸۱ — ۸۰

۴۷۱۲۷

فهرست مطالب

صفحه

۱	مقدمه
۱۳	بخش اول: مبانی نظری
۱۴	— روشنفکری: تعاریف و صورتبندی مفهومی
۱۵	— تاریخچه و منشاء روشنفکران
۱۷	— نقش و موقعیت سیاسی روشنفکران
۲۸	— گفتمان سلطه و مقاومت
۳۰	— روشنفکری دینی
بخش دوم: امواج روشنفکری دینی در تاریخ مدرن ایران	
۳۴	فصل اول: موج اول روشنفکران مذهبی در ایران
۳۷	— الف: زمینه‌های شکل‌گیری
۳۷	— ب: الگوی رادیکال
۵۲	— ج: مفاهیم و اندیشه‌های اساسی
۵۸	— د: روش‌شناسی
۶۳	نتیجه‌گیری
۶۴	فصل دوم: موج دوم روشنفکری دینی در ایران
۶۴	— الف: شرایط شکل‌گیری
۶۶	شریعتی: جریان‌ساز غالب اندیشه دینی
۷۵	اجزاء تشکیل‌دهنده اندیشه شریعتی
۷۵	— جهان‌بینی

فهرست مطالب

صفحه	
۷۶	— انسان‌شناسی
۷۸	— فلسفه تاریخ
۷۹	— جامعه‌شناسی
۸۱	— ایدئولوژی
۸۳	— جامعه‌آیده‌آل
۹۱	— نظام سیاسی مطلوب
۹۵	— دموکراسی متعهد
۱۰۵	— گفتمان سیاسی رادیکال: تشکیل سازمان مجاهدین خلق
۱۰۸	— تاریخچه مختصر سازمان
۱۱۴	— اهداف سازمان
۱۱۵	— برنامه آموزشی
۱۲۵	— نتیجه‌گیری
	بخش سوم: شکل‌گیری گفتمان دموکراتیک دینی
۱۳۴	فصل اول: موج سوم روشنفکران دینی
۱۳۴	— ۱ — عبدالکریم سروش
۱۵۴	— ۲ — مصطفی ملکیان
۱۷۱	فصل دوم: دلایل و زمینه‌های داخلی پیدایش گفتمان دموکراتیک
۱۷۱	— ظهور طبقه متوسط و گذار به سکولاریسم
۱۸۰	— زمینه‌های سیاسی: سازمانها و احزاب سیاسی جدید

فهرست مطالب

صفحه

۱۸۴	فصل سوم: دلایل و زمینه‌های جهانی پیدایش گفتمان دموکراتیک
۱۸۴	— نظریه‌های جهانی شدن
۱۹۱	— جهانی شدن و دین
۱۹۳	— فرایند جهانی شدن و موقعیت ایران
۲۰۲	ارزیابی و نتیجه‌گیری
۲۰۸	پی‌نوشتها
۲۱۸	منابع

مقدمه

بعد از جنگ دوّم جهانی، جامعه ایران مانند بسیاری از جوامع دستخوش تحولات و دگرگونیهای متفاوتی گردیده است. این دگرگونیها به لحاظ دامنه و سطح و فراز و فرودهایی که به همراه داشته، همراه با موقعیت انسانی و ژئوپلیتیک خاص ایران، آن را واجد اهمیت ویژه‌ای گردانیده و پیشگام تحولات منطقه‌ای در حوزه خاورمیانه و جهان اسلام ساخته است؛ به طوری که بسیاری از تحلیلگران غربی معتقدند که چشم‌انداز آینده روندهای منطقه را با پیگیری تحولات ایران می‌توان پیش‌بینی کرد.

در طی این مدت، ایران نخستین جنبش ملی‌شدن صنعت نفت، "مردمی‌ترین" و "معنوی‌ترین" انقلاب تاریخ^(۱) و نیز بزرگترین جنبش دموکراتیک و مسالمت‌آمیز خاورمیانه را شاهد بوده است. انقلابهای بزرگ معمولاً با دوره‌های طولانی خشونت بار قرین است؛ اما ایران طی دو دهه هم شاهد بزرگترین انقلاب و هم شاهد مسالمت‌آمیزترین جریان اصلاحی و دموکراتیک در منطقه خاورمیانه بوده است. این تغییرات و جنبش جدید اجتماعی مورد توجه برخی از متفکران نظریه‌پرداز غربی قرار گرفته که آن را تنها امکان محتمل برای پیوند زدن میان دموکراسی و اسلام توصیف کرده‌اند.^(۲)

جامعه ایران در طی دو دهه شاهد چند مرحله تاریخی، یعنی انقلاب، جنگ، بازسازی و تحکیم هژمونی گفتمان ولایت فقیه، و پیروزی جنبش اصلاحات بوده است. این تغییرات در ایران هم پر ساختارها و ارکان قدرت سیاسی و هم پر گروهها و اقشار مختلف اجتماعی تأثیر گذاشته است. تغییرات خود ناشی از کوششهای عوامل انسانی بوده و دگردیسیهای متعددی در جامعه ایجاد کرده است.

تحولات صدساله اخیر و چالشهای میان مذهب و سنت با تجدد، مولد و موجب شکل‌گیری جریانات روشنفکری در ایران بوده است. تجدد فقط به منزله یک فکر و اندیشه نبوده است، بلکه ظهور آن در نظامهای سیاسی به عنوان دولتهایی که در صدد مدرنیزه کردن ایران بوده‌اند، متجلی گردیده است. ثمره این چالشها

۱- انقلاب روح در جهان بدون روح - توصیف فوکو از انقلاب ایران

۲- فرانسیس فوکویاما معتقد است، تنها ایران است که می‌تواند مشکل دموکراسی را در سرزمینهای اسلامی در مسیر پیوند میان دین و دموکراسی حل کند؛ زیرا ایران خود بوجودآورنده رادیکالیسمی بوده است که اکنون شاهد آن هستیم. "نیوزویک"، ۲۰ بهمن ۱۳۸۰. ساموئل هانتینگتون نیز همین نظر را دارد.

شکل‌گیری طیفی از جریانات روشنفکری در ایران بوده است. این طیف روشنفکری را به نسبت دوری و نزدیکی از سنت و تجدد و نحوه ترکیب آنها می‌توان روی یک محور مختصات قرار داد. یکی از طیفهای برآمده از این چالشها متعلق به جریان روشنفکری دینی است این جریانات نیز مانند دیگر جریانات تحولات و فراز و نشیبهای متفاوتی را از سر گذرانده و از سنت به بحث تجدد گام نهاده است.

ترکیب‌بندی فرهنگی و موقعیت اجتماعی ایران باعث گردیده که گروههای نخبه روشنفکران مذهبی، از حاملان و پیشگامان این تغییرات باشند که با خروج از سنتهای متعارف، از منظری نوبه دین نگاه کرده و آن را مورد بازتفسیر قرار داده‌اند. رهاورد چنین امری در هر دوره‌ای متفاوت بوده است، اما اگر از بدو پیدایش تاکنون آن را به‌عنوان یک سنت ۶۰ ساله مورد ارزیابی قرار دهیم، متداوماً بر نقش فکری و سیاسی - اجتماعی روشنفکران مذهبی در حیات جامعه افزوده می‌گردد.

سؤال اساسی رساله

این گروههای نخبه و سرآمد روشنفکری دینی در تاریخ معاصر ایران نقش مهمی را در بسیج سیاسی مردم ایفاء کرده‌اند. در طی دو دهه گذشته، پیروزی انقلاب با اهداف رادیکال و نیز پیروزی جنبش اصلاحات با اهداف دمکراتیک، هر دو، ثمره کوششهای فکری و عملی روشنفکران مذهبی بوده است. و اگر در مورد کوششهای عملی آنها اغراق نکنیم گفتار مسلط فکری که ارزشهای انقلاب و جنبش اصلاحات را شکل داده است ناشی از فعالیت روشنفکران دینی بوده است. این کوشش فکری روشنفکران از این لحاظ قابل مطالعه است که یک جریان فکری در ظرف دو دهه توانسته مبدع جریانی باشد که هم طلایه‌دار تئوری انقلاب بوده و هم طلایه‌دار و پیشقراول اصلاحات.

پویایی جامعه ایران در بعد از پیروزی انقلاب و بویژه بعد از پیروزی جنبش اصلاحات، آن را به‌عنوان یک پدیده متحول و در حال گذار، پیچیده، و سرشار از تناقض در آورده و مطالعه آن را ضروری ساخته است. تعمق در ابعاد جنبش اصلاحی و دمکراتیک ایران و تحلیل گفتمان‌های درونی و ادبیات حاکم بر آن نشانگر آن است که فکر و ایده جدیدی که در جهت پیوند میان اسلام و دمکراسی و در نهایت احتمالاً، در جهت عرفی کردن سیاست قرار دارد به‌عنوان گفتمان مسلط جریان روشنفکری اصلاح طلب درآمده است.

درک این وضعیت، که هم اکنون نیز در درون آن تنفس می‌کنیم، ما را با این پرسش اساسی روبرو می‌سازد که چرا و به چه علت سنخ تازه‌ای از روشنفکران دینی پدیدار شد که مسأله اساسی آنها پیشبرد پروژه دموکراسی و تنظیم رابطه دین و دنیای جدید می‌باشد و گفتمان حاکم بر آنها در جهت تبیین دموکراسی و معرفی کردن سیاست سیر می‌کند. کوشش برای پاسخ به این پرسش کلیدی مختصات فکری جامعه روشنفکری ایران را آشکار می‌سازد. علاوه بر این، درک زمینه‌ها و علل این موضوع ما را به درک وضعیت کنونی و امکانات محتمل تحولات آینده ایران را رهنمون می‌کند. زیرا در شرایطی که جامعه با تحولات فکری اساسی مواجه است و این تحولات فکری با تغییرات سیاسی و بین‌المللی همراه می‌گردد، درک افقهای تحول و نیروهای تأثیرگذار از مهمترین اموری است که دانش سیاست باید بدان بپردازد. این تیزبینی و درک روندهای آینده مهمترین مشخصه‌ای است که دانش سیاست را کارا تر می‌سازد و در عین حال آزمونی برای روش‌شناسی و درک فرضیه‌ها به شمار می‌رود.

برای پاسخگویی به این پرسش باید به تحول تاریخی واقعیتی که به روشنفکری دینی مرسوم شده است نگاهی انداخت.

بی‌تردید، هم‌کسانی که خود را دلبسته این جریان می‌دانند و هم‌آنهایی که نسبت به آن موضعی خنثی و یا انتقادی دارند، نمی‌توانند تأثیر این جریان را در شکل‌دهی به تاریخ معاصر ایران و نیز جهت‌دهی به گرایشها و کنشهای اجتماعی نادیده بگیرند. جریان روشنفکری دینی تأثیرگذاری خود را از هنگام تکوین در دو وجه متفاوت نمایان ساخته است در یک وجه، روشنفکری دینی به‌عنوان هسته رهبری جنبشهای اجتماعی عمل کرده است؛ و با توجه به شرایط و دیدگاه غالب در میان روشنفکران، گاه رادیکال و گاه اصلاح‌گر بوده است. در وجه دیگر، روشنفکری دینی خود را به‌عنوان یک "پروژه فکری" در عرصه اندیشه نمایان ساخته است. پروژه فکری که در قلب آن تلاش برای همراه و همسو کردن در طرح روشنگری و مدرنیته از یکسو، و دین باوری و دینداری "از سوی دیگر، قرار دارد. این پروژه، هنگامی که با خروج از سنت معمول تفسیر دین همراه باشد و گفتمان جدیدی را شکل دهد که به نوعی قدرت مستقر را نیز به چالش فرا بخواند — (امری که در طول دوره حیات روشنفکری دینی دائماً تکرار شده است). اضطراب و تنش بنیانی را ایجاد می‌کند، اضطرابی ابهام‌آلود در افقهای حرکت آینده و نیز در چگونگی تحقق اهداف پروژه‌ها.

از لحاظ چهارچوب نظری، چنانکه خواهیم دید، خطوط چنین پروژه و طرحی را می‌توانیم در عرصه

رقابت میان قدرت و جریانات روشنفکری مذهبی در ایران بازخوانی کنیم.

فرضیه

پژوهش در این بازخوانی برای دست یافتن به پاسخی برای پرسشی که فراروی ما قرار داشت، منتج به فرضیه‌هایی گردید که این رساله برای نفی یا اثبات این فرضیه‌ها نگاشته شده است.

الف — از تأمل در گفتمان روشنفکری دینی بعد از انقلاب، تفاوت‌های آن با روشنفکر دهه قبل مشخص می‌گردد؛ پس، ما برآنیم که نشان دهیم "سه موج روشنفکری کلی با الگوهای گفتمانی متفاوت در تاریخ تحول روشنفکری مذهبی وجود دارد که صورت‌بندی گفتمانی آنها با توجه به پرسش فراروی در هر دوره متفاوت بوده است."

در موج نخست که از سالهای ۱۳۲۰ آغاز شد و تا ۱۳۴۱ امتداد یافت، عناصر حاکم بردستگاه قدرت مسلط از نظر روشنفکران استعماری — استبدادی بود، بنابراین در درون جبهه روشنفکری گفتمان غالب گفتمان ملی و مذهبی بوده است.

در این دوره، جریان روشنفکری دینی تلاش می‌کرد که دین را از پوسته آغشته به خرافات در آورده و آن را به عنوان عاملی تغییردهنده و واجد اهمیت اجتماعی معرفی کند هر چند به لحاظ سیاسی نتوانست به موفقیت چشمگیری دست یابد.

در دوره بعد، از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷، ساختار غالب حوزه سلطه، ساختار مدرنیسم مطلقه بود. در این ساختار، مجموعه پیچیده‌ای از عناصر مختلف، از جمله نظریه شاهی ایرانی، پاتریمونیالیسم سنتی، گفتمان توسعه و نوسازی به شیوه مدرنیسم غربی وجود داشت و در طی زمان ترکیبات بیشتری نیز پیدا کرد. در این ساختار، به اقتدارگرایی، اصلاحات از بالا، ناسیونالیسم ایرانی، مرکزیت سیاسی، مدرنیسم فرهنگی، سکولاریسم و توسعه صنعتی تأکید می‌شد. و در نتیجه در آن، چندان جایی برای مشارکت در قالب سیاسی وجود نداشت.

دولت پهلوی سعی می‌کرد در درون ساختار جامعه به اصلاحات اجتماعی و اقتصادی بپردازد. در مقابل آن، در درون جریانه‌های روشنفکری، مقاومت‌های چندی وجود داشت. از میان آنها گفتمان ایدئولوژیک دینی

دارای توان بسیج بیشتری بود. این گفتمان، در جهت پیوند زدن میان دین و انقلاب و تغییر اجتماعی حرکت می‌کرد و مهمترین دستاوردش تبدیل دین به ایدئولوژی بود. این گفتمان پس از انقلاب به گفتمان مسلط سیاسی تبدیل شد.

علیرغم اینکه در قبال چنین وضعیتی، چند حوزه روشنفکری دینی مخالفت‌هایی از خود بروز دادند؛ ولی به علت این‌که برخی از آنها خود در درون جامعه سیاسی حضور داشته و در عین حال کاریزمای امام خمینی و مناسبات قدرت سیاسی جایی برای حضور روشنفکران دینی نداشت لذا گفتمان روشنفکری دینی نتوانست گفتمان اصلی جامعه گردد، به تدریج، بعد از پایان جنگ، روشنفکری دینی با درک موقعیت درونی و بن‌بستها و مشکلات برآمده از گفتمان مسلط و بحران‌های حکومت دینی و نیز تغییرات نظام بین‌المللی و آشنایی با ادبیات دموکراسی، و تأثیرات جهانی شدن گفتمان جدیدی را پی‌ریزی نمود که می‌توان بر آن گفتمان (آزادیخواه) دموکراتیک دینی نام نهاد.

ب - بر طبق فرضیه اصلی ما، پیدایش سنخ جدید اندیشه روشنفکری دینی یا گفتمان دموکراتیک در دهه ۷۰، معلول سه علت بوده است. (یا به تعبیر رایج تابعی از سه متغیر مستقل بوده است)

۱ - تجربه حکومت ایدئولوژیک دینی و بحرانهای ناشی از آن؛

۲ - روند گذار به سکولاریسم در سطح اجتماع، بویژه پیدایش طبقات متوسط جدید که الفتی با حکومت دینی از نظر سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک ندارند؛

۳ - فرایندها و فشارهای جدید جهانی شدن، مشتمل بر شیوه زیست دموکراتیک و گرایش سیاسی به

نئولیبرالیسم

متغیر نخست نشانگر ماهیت حاکمیت ایران بعد از سالهای ۱۳۶۰ می‌باشد. در این دوره، سیاست و حکومت تحت تأثیر شخصیت امام خمینی قرار داشت. رهبری کاریزمایی ایشان شیرازه ثبات و پویایی سیستم بود، هر چند ایشان در درون ساختاری از روابط و نیروها عمل می‌کرد. بهر حال، دولتی که در این دوره بر سریر قدرت بود، یک دولت ایدئولوژیک با چند ویژگی اساسی بود.

۱) سیاسی کردن کل جامعه و علائق اجتماعی، به این معنا که عرصه‌ها و حوزه‌های خصوصی زندگی

روبهرفته دارای حیاتی مشروط بود و طبعاً حکومت و نیروهای وابسته به آن به هر دلیلی و در هر زمانی حق مداخله در این عرصه را برای خود محفوظ می‌دانستند.

۲) سیاسی کردن جامعه و علائق اجتماعی تنها از چشم‌انداز ایدئولوژی مسلط یعنی سنت‌گرایی اسلامی صورت می‌گرفته، که چندان مجالی برای دگراندیشی باقی نمی‌گذاشت و حیطة اقتدار، دست کم در عرصه نظر و ایدئولوژی، هیچ محدودیتی را بر نمی‌تافت.

دولت ایدئولوژیک با بحرانهایی روبرو شد که نیروهای مذهبی جامعه به تدریج از ناتوانی و بحرانهای دولت ایدئولوژیک به این نتیجه رسیدند که بایستی مرزهایی کم و بیش روشن میان نهاد دولت و نهاد دین برقرار ساخت.

متغیر دوم به شکل‌گیری نیروی سیاسی طبقه متوسط جدید اشاره دارد طبعاً فرایندی تدریجی داشته و با گسترش بیگانگی سیاسی - اجتماعی نسبت به حکومت دینی، بویژه پس از دوران جنگ، ارتباطی مستقیم داشته است. با تحولاتی که در مسیر انقلاب در این دوران پیدا شد، گسترش نقد و انتقاد نسبت به سیاستهای اجتماعی و اقتصادی دولت در تبلور خواستههای سیاسی طبقه متوسط جدید مؤثر بود. مخالفت این طبقه خاموش در گذشته، سازمان نیافته و انفرادی بود. وابستگی بخشهایی از این طبقه (مثلاً از طریق انجمنهای اسلامی دانشجویان، انجمن مدرسین دانشگاهها و جامعه اسلامی دانشگاهیان) به حکومت، از انسجام سیاسی آنها جلوگیری می‌کرد. در حوزه حقوق بگیران دولتی نیز برقراری انجمنهای اسلامی کارمندان عامل کنترل فعالیت سیاسی و فکری آنها بود. نیروی سیاسی طبقه متوسط جدید ظهور خود را در دهه ۱۳۷۰ به تدریج آشکار ساخت و تحولات سیاسی محسوس و نامحسوس با خود به همراه آورد.

متغیر سوم به مسأله جهانی شدن اشاره دارد. جهانی شدن مجموعه فرایندهای پیچیده‌ای است که به موجب آن دولتهای ملی به نحو فزاینده‌ای به یکدیگر وابسته می‌شوند و همین وابستگی مشکلاتی برای مفهوم حاکمیت ملی به معنای قدیم ایجاد می‌کند.

امروزه، مفهوم جهانی شدن بیشتر به ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی فرایند کلی تر جهانی شدن تجدد و اقتصاد سرمایه‌داری اطلاق می‌شود. یکی از مسایل عمده‌ای که فرایند جهانی شدن برانگیخته است، تأثیر بالفعل و بالقوه آن بر تقلیل خود مختاری و استقلال عمل دولتهای ملی در عرصه‌های مختلف اقتصاد،

فرهنگ، ارتباطات و سیاستگذاری در امور اجتماعی است. افزایش قدرت بازارهای ارزی، شرکتهای چند ملیتی و بانکهای جهانی دایره اختیار و اقتدار دولتهای ملی در حوزه اقتصاد را محدود می سازد. در نتیجه فرایند جهانی شدن مقدار قابل ملاحظه ای از اقتدار در سطح جهانی و بین المللی انباشته شده است که خواه ناخواه به اقتدار سنتی دولتهای محلی آسیب می رساند. این اقتدار در سطح جهانی در بستری از ملاحظات عمومی تکوین یافته است که معطوف به تأمین صلح، تضمین حقوق بشر و جلوگیری از خودسریهای دولتهای محلی در عرصه های گوناگون است. هم اکنون، به نظر می رسد که گسترش اقتدار بین المللی در عرصه های سیاسی، حقوقی و فرهنگی تأثیر تعیین کننده ای بر گسترش حقوق و آزادیهای مدنی و توسعه دموکراسی گذاشته باشد.

اگر مقاومت در مقابل فشارهای داخلی برای توسعه و تحول سیاسی با توسل به دستگاه قدرت مقدور باشد، مقاومت در مقابل چنین فشارهایی از عرصه جهانی با چنان وسایلی مقدور و ممکن نخواهد بود. بنابراین، مسایل توسعه سیاسی در ایران وارد مرحله و بعد تازه ای شده است. امروزه، دیگر توسعه بدون گشودن درهای کشور در حوزه های گوناگون به روی فرایند اجتناب ناپذیر جهانی شدن ممکن نیست. دموکراسی امروز بدون ارتباطات، رادیو و تلویزیون، مطبوعات، رسانه های همگانی، ارتباطات ماهواره ای و کامپیوتر امکان ندارد. بدین سان، جهانی شدن، دموکراسی و گسترش ارتباطات رابطه ای انداموار یافته اند.

روش شناسی پژوهش

برای پژوهش در مورد چرایی و چگونگی شکل گیری الگوی گفتمانی روشنفکران مذهبی در وجه دموکراتیک از چند روش می توان سود جست، در حقیقت این روشها برای تحلیل پدیدارهای اندیشه ای به کار می رود.

الف) روشهای تاریخ گرا یا سلسله ای: در این روش خود اندیشه به عنوان یک عنصر خودکفا و مستقل فرض گردیده و در آن تأثیرات هر اندیشه ای از جنبه تاریخی بر روی اندیشه های دیگر مورد بحث قرار گیرد، در این روی مسایل محیطی و مناسبات قدرت در شکل گیری اندیشه چندان محل تأمل قرار نمی گیرد.

ب) روش دوم روش جامعه شناسی معرفت است که بنیانگذار آن کارل مانهایم بوده است در این نوع

بررسی هر متفکری تحت تأثیر عوامل شخصی و اجتماعی خود مورد تحلیل قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر افکار و اندیشه‌ها فرزند زمانه خودشان محسوب می‌شوند.

ج) روشهای روانکاوانه که اندیشه‌ها را به نظر روانکاوی شخصیت تولیدگران اندیشه مورد بحث قرار می‌دهد و طبیعی است این روش با محدودیتهای فراوانی روبرو است.

د) روش چهارم روش تحلیل منطقی است. در این روش با تاریخ اندیشه و موقعیت سیاسی و اجتماعی عصر و زمانه متفکر کاری ندارند بلکه می‌خواهند دستگاه فلسفی و فکری را به صورتی مستقل کالبد شکافی کنند تا احتمالاً تناقضاتی را بیرون بکشند.

هـ- در روش پنجم که چهارچوب نظری این رساله را تشکیل می‌دهد شکل‌گیری گفتمان به عنوان یک رخداد (Event) مورد ملاحظه قرار می‌گیرد که تباری پیچیده دارد. و بنابراین گفتمان در عرصه مناسبات میان قدرت و جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد و در حقیقت گفتمان عرصه مقاومت در مقابل قدرت مسلط می‌باشد.

در این دیدگاه هر ساختار قدرتی به‌عنوان گفتمان مسلط حوزه‌ای از مقاومت گفتمانی تولید می‌کند، برخی از روشنفکران چنین "حفره‌های گفتمانی" را اشغال می‌کنند و به‌عنوان "اپوزیسیون" ظاهر می‌شوند. پس جایگاه روشنفکران در مناسبات قدرت و مقاومت به نحوی ساختاری تعریف می‌گردد.

لذا در این رساله سعی خواهیم کرد که مشخصات و ویژگیهای موج اول و دوم و سوم روشنفکری دینی را مشخص سازیم. از آنجا که عمده رساله تکیه بر روی موج سوم است، ویژگیهای فکری حاکمیت ایدئولوژیک را نیز مطرح می‌سازیم و سپس به بیان متغیرهایی می‌پردازیم که گفتمان مقاومت روشنفکری دینی تحت آن شکل گرفته است. بعضی از این متغیرها عامل موجه و برخی عامل سالبه در رشد گفتمان روشنفکری دینی بوده‌اند.

از جنبه پژوهش تحلیل گفتمانی ما بر مبنای مطالعه نظری و اسنادی و نیز بررسی داده‌ها و اطلاعات برای دستیابی به عناصر فرامتن بوده است. علاوه بر این برای دریافت درست از جهت‌گیری گفتمانها و فضای ناشی از آن نگارنده با برخی از شاخص‌ترین چهره‌های روشنفکری دینی گفت و گوهای متعددی را نیز انجام داده است. تا درک دقیقتری از متنها به دست آید.

توجه به نقش و عنصر روشنفکران از موضوعاتی است که عمدتاً در دهه ۶۰ میلادی توجه محافل آکادمیک را به خود جلب کرد اما در مورد موقعیت روشنفکران در جامعه ایران اصولاً تحقیق قابل ملاحظه‌ای و تئوریک انجام نگردیده است. موقعیت برجسته و مستحکم شاه در منطقه باعث گردیده بود توجه محافل آکادمیک خارج از کشور به این موضوع معطوف نگردد. در داخل نیز بخاطر وجود سانسور طبعاً کارهای پژوهشی جدی صورت نگرفت فقط بعد از نشانه‌های آشکار و بروز بحران در رژیم شاه بود که در غرب توجه جدی به این موضوع گردید. بعد از پیروزی انقلاب به میزان قابل ملاحظه‌ای توجه بدین موضوع افزایش یافت، اما در مقایسه با دیگر موضوعاتی که در زمینه انقلاب منتشر گردید باز هم توجه کمتری به این موضوع شده است. در مورد جریان روشنفکری مذهبی موج اول و دوم کارهایی صورت گرفته که عمده این پژوهشها در مورد افراد و یا سازمانهای درون این موج می‌باشد ولی همه آنها درون یک مجموعه دیده نشده است. در این میان علی شریعتی، بازرگان، سازمان مجاهدین خلق و نهضت آزادی بیشترین عنوانهای پژوهشی توضیحی را به خود اختصاص داده‌اند که مواد خام تحقیق ما را تشکیل می‌دهد. البته در مورد موج سوم نیز عمدتاً به بررسی کارهای دکتر سروش پرداخته شده است. پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری توجه بیشتری را نسبت به موقعیت روشنفکران مذهبی جلب کرده است. در مورد آراء و اندیشه‌های روشنفکران مذهبی و تأثیر آن در آینده ایران نشریات کیهان فرهنگی، کیان و راه نو طلایه‌دار این گونه بحثها بودند. همچنین مقاله‌ای نیز در سال ۷۴ از سوی اینجانب با عنوان موج جدید روشنفکران مذهبی ایران در آستانه قرن بیست و یکم در کنفرانس بین‌المللی در کاونتری انگلستان ارائه گردید که در طی آن موانع، چشم‌اندازها و امکانات حرکت جریانهای متنوع روشنفکری مذهبی به بحث گذاشته شد.

در طی سالهای اخیر نیز برخی کارهای تحلیلی در مورد روشنفکران ایرانی منتشر گردیده است آقای مهرزاد بروجردی در کتاب "روشنفکران ایرانی و غرب" آراء ده متفکر را که از دید وی خلاق و بدیع بوده‌اند مطرح کرده هرچند دید تحلیلی وی از دکتر سروش با نقائصی روبه‌رو است و در عین حال او نیز به تحلیل متن فکری اندیشمندان پرداخته و از جستجو در مسایل فرامتن خودداری کرده است.

دکتر جواد طباطبایی نیز در کتاب خود تحت عنوان "ابن خلدون و علوم اجتماعی" برخی از این متفکران

اشاراتی کرده است محور اساسی بحث ایشان که البته پروژه‌ای است که ایشان هنوز فرصت کامل پرداختن بدان را پیدا نکرده — بررسی منطق شکست تجدد در ایران است. دید ایشان یک دید تاریخی است که به تحول منطق اندیشه‌ها در ایران می‌پردازد. در مورد روشنفکران دینی نیز وی به اشارات کوتاهی بسنده کرده است.

آقای امین قیصری نیز کتابی در مورد روشنفکران ایرانی در قرن بیستم به چاپ رسانده است که به کلیت فکری روشنفکران ایرانی اشاره کرده و در مورد تحلیل آراء روشنفکران مذهبی، تحلیل مشخصی ارائه نکرده است.

لازم است که یادآور شوم هرچند که دکتر سروش مطالب مربوط به قبض و بسط شریعت را بین سالهای ۶۷ — ۶۹ منتشر نمود و بحثهای زیادی را برانگیخت ولی توجه آکادمیک غرب به اثرات این فکر در جامعه ایران و جهان اسلام کمتر پدیدار گردید. در غرب نخستین بار با انتشار مقاله‌ای به قلم خانم رابین رایت خبرنگار روزنامه لوس آنجلس تایمز — که چند کتاب نیز در مورد ایران منتشر کرده است — تحت عنوان مارتین لوتر ایران، نگاهها به مسأله روشنفکر مذهبی ایران و نقش آن در پیشبرد دموکراسی جلب گردید و بعد از آن مقالات متعددی در این زمینه منتشر گردید.

دکتر میرسپاسی استاد دانشگاه نیویورک نیز کتابی تحت عنوان "روشنفکران ایران و مسأله مدرنیته" نگاشته است، وی با تاثیرپذیری از آراء ریچارد رورتی فیلسوف امریکایی، به مسأله تفکر روشنفکران ایران و موضوع مدرنیته و دموکراسی پرداخته است. وی معتقد است روشنفکران ایرانی معمولاً در طرح پرسش، به بیراهه رفته‌اند و گاه رفتارها و افکارشان بر علیه دموکراسی بوده است.

در آثار ذکر شده به برخی از متفکران گفتمان دموکراتیک منجمله به آثار و اندیشه‌های آقای ملکیان و اهمیت فکری ایشان اشاره نشده است از آنجا که آقای ملکیان متفکری اصیل می‌باشد — که در عرصه نواندیشی دینی دیدگاههای صریح و روشن و در عین حال در برخی موارد رادیکال‌تر از دکتر سروش دارد ولی به خاطر عدم انتشار علنی، چندان در بررسیهای فکری مورد توجه واقع نشده است — سعی شده که در این رساله مهمترین پروژه فکری ایشان نیز مورد بررسی قرار گیرد.

در پایان لازم به ذکر است این نوع پژوهشها که از سابقه و پشتیبانی تحقیقاتی قبلی برخوردار نیست با

مشکلاتی روبرو می‌باشد، اما از آنجا که شکل‌گیری این جریان و نقش آن در حیات سیاسی ایران به گونه‌ای است که این پژوهش شاید بتواند کمک ناچیزی در اختیار کسانی قرار دهد که به مسایل جامعه ایران می‌اندیشند و کورسوی اندکی بر مغاک تاریخ اندیشه در این مرز و بوم بیفکنند.

سازمان پژوهش

با توجه به سؤال اساسی رساله، فرضیه و روشی که عنوان گردید کار را در سه بخش و نیز یک نتیجه‌گیری کلی، ارایه نموده‌ایم. در بخش اول رساله به مبانی نظری پرداخته شده است در این بخش سعی کرده‌ایم مفاهیم و نیز ابزارهای نظری به کار گرفته شده در رساله برای تحلیل روند حرکت روشنفکران مذهبی را تبیین کنیم.

بحث در مورد روشنفکران، مفاهیم وابسته، و نقش و موقعیت آنها در تعامل با قدرت، و نیز روشن کردن مفهوم گفتمان مقاومت به عنوان عرصه گفتمان روشنفکری در مقابل ساختار قدرت از جمله مطالبی است که در این بخش ارایه داده‌ایم.

در بخش دوم که به بیان فرضیه نخست اختصاص یافته ابتدا به عنوان مقدمه تحلیل کلی از روند حرکت روشنفکران در ایران ارایه نموده‌ایم و سپس در فصل اول همین بخش موج اول روشنفکری دینی یعنی حرکت خداپرستان سوسیالیست و نیز نهضت آزادی را مورد بررسی قرار داده‌ایم. موج اول روشنفکری مذهبی در فضایی قرار داشت که دین به عنوان خمود و رکود و اقیون اجتماعی از سوی روشنفکران و فضای غالب آن زمان ارزیابی می‌شد و با توجه به سیطره جریانهای رقیب بر فضاها، روشنفکری، جریان روشنفکری دینی سعی می‌کرد در بیان دینی خود پیوستگی با علم و عدالت اجتماعی را به اثبات برساند. این جریان در عین حال به دلیل آن که عوامل قدرت در ایران تغییرات قابل ملاحظه‌ای ننموده بود در بسیاری اندیشه‌ها موج دوم روشنفکری دینی را وامدار خود ساخته است که به برخی از این خطوط اشاره شده است.

در فصل دوم همین بخش گفتمان روشنفکری مذهبی ایدئولوژیک را مورد بحث قرار داده‌ایم و دو جریان عمده آن یعنی شریعتی و سازمان مجاهدین خلق را مطرح کرده‌ایم. الگوی فکری غالب در این دوران با اندیشه‌های شریعتی بوده است که حرکتی فرهنگی سیاسی را دنبال می‌کرد، این گفتمان به عنوان مقاومتی